

چند نکته درباره موضع رئیس‌جمهور درباره اساتید دانشگاه و…

# ماشین وفاق هم گازی خواهد هم ترمز



زهرا طیبی

خبرنگار گروه شد روز

دولت چهاردهم ترمیم شکاف‌های اجتماعی را از دانشگاه کلید زده است. صحبت‌های روز پنجشنبه رئیس‌جمهور در مراسم تودیع و معارفه وزیر جدید علوم، برای بازگرداندن دانشجویها و اساتیدی که از دانشگاه اخراج شده بودند یا قرارداد آنها لغو شده بود، نشان می‌داد دانشگاه اولین نقطه هدف رئیس‌جمهور برای ترمیم شکاف‌هایی است که در یکی دو سال اخیر در دانشگاه ایجاد شده است اما هم‌زمانی صحبت‌های رئیس‌جمهور با برکناری یکی از اساتید دانشگاه این ابهام را ایجاد کرد که تلاش برای ترمیم شکاف اجتماعی یا تحقق وفاق ملی یک سوپه خواهد بود یا در دام سیاسی‌کاری‌ها خواهد افتاد؟

■ **دانشگاه: گام اول برای ترمیم شکاف اجتماعی**

حسین سیمایی‌صراف، وزیر جدید علوم روز پنجشنبه در جلسه معارفه خود، دوقطبی‌سازی را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «اکنون باید وفاق ملی را در دانشگاه محقق کنیم.» رئیس‌جمهور نیز در همین جلسه از لزوم بازگرداندن اساتید اخراجی به دانشگاه‌گفت و توضیح داد: «اساتیدی که به هر طریقی دانشگاه آنها را لغو قرارداد کرده یا اخراج کرده را بازنگری کنید…» در همین راستا نیز خبر بازگرداندن برخی از اساتید به دانشگاه نشان می‌داد دولت قصد دارد فضای دانشگاه از سیاسی‌کاری‌ها فاصله بگیرد، امری که وزیر جدید علوم نیز به آن اشاره کرد. در نقطه مقابل اما خبر برکناری رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی که چندی پیش از صحبت‌های رئیس‌جمهور منتشر شد، انتقادهایی را به همراه داشت. فارغ از اینکه جزئیات ماجرا در مورد برکناری اخیری که صورت گرفت چه بوده، اما نکته مهم این است که برخی تلاش می‌کنند تا از این طریق شعار وفاق ملی را مورد خدشه قرار دهند. امری که البته از جانب هردو طیف سیاسی به ابزاری برای نقد رئیس‌جمهور و دولت تازه‌کار تبدیل شده است.

■ **اخراج اساتید در تضاد با وفاق ملی**

دانشگاه اولین نقطه‌ای بود که رئیس‌جمهور برای ترمیم شکاف‌های اجتماعی که در جامعه به وجود آمده، انتخاب کرده و مقدمه آن را نیز بازگرداندن اساتیدی قرار داده که در مدت اخیر یا از دانشگاه اخراج شدند یا قرارداد آنها لغو شده است. امری که اگر با توجه و دقت نظر صورت گیرد، می‌تواند اثر مستقیم و مثبتی بر قشر دانشجو و جلب اعتماد آنها داشته باشد، فاصله‌ای که میان برخی از جوانان با دولت ایجاد شده را تا حدی ترمیم کند، پس از آن نیز به بقیه شئون اجرایی کشور تعمیم پیدا کند. اما در همین مرحله هم به نظر می‌رسد همچنان حرف و نقدهایی مطرح است. در میان اصلاح‌طلبان برخی لزوم بازگرداندن همه اساتیدی که در این مدت اخراج شدند را مطرح کرده و از دولت خواستند تا در راستای تحقق وفاق، همه اساتید اخراج‌شده را بازگرداند، درحالی‌که نمی‌توان اخراج همه آنها را صرفا سیاسی دانست. در میان اصولگرایان نیز گروهی اخراج یا برکناری برخی اساتید در این مدت را نقد و آن را برخلاف وفاق ملی تعریف کردند.

■ **شعار «وفاق» اهرم فشار تمامیت‌خواهان؟**

ماجرای دعوا و انتقاد دو دولت حول محور «وفاق» محدود به این ماجرا نیست. در روزهای ابتدایی تشکیل دولت و در جریان چنینش کابینه، اصلاح‌طلبان رادیکال از حضور چهره‌هایی در کابینه صحبت می‌کردند و حضور آنها را مصداق وفاق ملی می‌دانستند که البته با نگاه به فضای واقعی سیاسی ایران، چهره‌های رادیکالی به شمار می‌رفتند. امری که محقق نشد و موج انتقادات را



به سمت دولت حواله کرد. انتقاداتی که به‌طور کلی وفاق ملی را زیر سوال برد. این پایان ماجرا نبود. بعد از آن این طیف خواسته‌های ثانویه‌ای را مطرح کردند که رنگ و بوی سهم‌خواهی می‌داد. اصلاح‌طلبان رادیکال از لزوم رفع حصر صحبت به میان آوردند و آن را لازمه تحقق وفاق ملی دانستند. در نقطه مقابل نیز در میان اصولگرایان برکناری یکی از دانشگاهی‌ها و بازداشت یکی از فعالان عدالتخواه منجر شده موج انتقاد به سمت دولت به راه بیفتد و در همین مسیر بازم شعار وفاق ملی زیر سوال برده شود. اگرچه بخشی از انتقادات مطرح‌شده از جانب هردو طیف محل اشکال است و این‌طور به نظر می‌رسد که وفاق ملی تبدیل به گروگان سیاسی این گروه‌ها شده، که خواسته‌ها و نظرات خود را ذیل وفاق ملی تعریف و آن را به وسیله‌ای برای فشار وارد کردن به دولت تبدیل کنند؛ امری که البته در میان اصلاح‌طلبان رادیکال پررنگ‌تر است اما بخش زیادی از این فشار وارد شده به دولت را می‌بایست در تعریف وفاق ملی از جانب دولت و رئیس‌جمهور جست‌وجو کرد. در نگاه و اظهارات رئیس‌جمهور و در روزهای ابتدایی تشکیل دولت، وفاق ملی مسأوی با سهم داشتن همه گروه‌ها و سلاقی سیاسی در دولت تعریف می‌شد. برداشت این بود که مقصد رئیس‌جمهور از مطرح کردن وفاق ملی «سهم دادن» به همه جناح‌ها و سلاقی سیاسی است و تحقق این امر می‌تواند وفاق ملی را تا حد زیادی محقق کند.

■ **وفاق ملی بهانه‌ای برای سهم‌خواهی؟**

عدم تعریف درست و دقیق از وفاق و گفتمان اصلی دولت، منجر به این شده که فشارهای سیاسی روی دولت افزایش پیدا کند. وقتی دولت وفاق را مساوی با این موضوع قرار می‌دهد، می‌بایست همه گروه‌ها و طیف‌ها را راضی نگه داشت و خواسته‌های آنها را محقق کرد. حال اگر هرکدام از دو طرف این برداشت را



داشته باشد که آنچه مورد انتظارش بوده، محقق نشده، طبیعی است که اولین موضوعی که در انتقادات خود مطرح می‌کند، خدشه وارد کردن به مساله وفاق است. در این نگاه، اصلاح‌طلبان رادیکال توقعاتی از دولت دارند که برخی از آنها یا در حوزه اختیارات دولت نیست یا اساسا در چهارچوب نظام حکمرانی قابل تحقق نیست اما آنها تحقق این انتظارات را مساوی با تحقق شعار وفاق ملی تعریف می‌کنند. در میان اصولگرایان نیز بازداشت برخی از چهره‌های عدالتخواه و اساتید دانشگاه منجر شده تا دولت را به سیاسی‌کاری محکوم کنند و به شعار وفاق ملی نیز خدشه وارد کنند. این جدال تا زمانی که دولت نتواند تعریف دقیق و درستی از وفاق ملی ارائه بدهد و آن را جا بیندازد در فضای سیاسی کشور باقی خواهد ماند.

■ **وفاق برای گروهی خاص؟**

در فضای سیاسی کشور این نگاه وجود دارد که دولت برای ترمیم شکاف‌های اجتماعی جامعه به سراغ چهره‌هایی رفته که در جریان ناآرامی‌های ۱۴۰۱، اظهاراتی را مطرح کردند و حالا برای همراه کردن آنها با نظام حکمرانی کشور، در بخش‌های مختلف تلاش می‌کنند که دانشگاه یکی از بخش‌های آن است. علاوه بر این نیز خبرهایی از تلاش برای رفع حصر چهره‌هایی که در جریان اتفاقات ۸۸ نقش داشتند، همچنین آشتی دادن آنها با نظام حکمرانی مطرح شده است. اگرچه در مواردی می‌توان بخشی از این تلاش‌ها را مثبت ارزیابی کرد که در راستای کم کردن شکاف‌های اجتماعی صورت می‌گیرد اما در نقطه مقابل وقتی خبرهایی از بازداشت چهره‌های عدالتخواه و برکناری اساتیدی که به جریان اصولگرایی نزدیکند در رسانه‌ها منتشر می‌شود، تصویری که ایجاد می‌شود این است که دولت متحقق وفاق را تنها برای طیفی از جامعه مورد توجه

پلیس و دولت روند خوبی برای پاسخگویی در ماجرای اخیر در پیش گرفته‌اند که باید به نتیجه برسد

# قصه لاهیجان ماست مالی نشود

کشور برخورد‌هایی با خاطیان صورت گرفته است. فرمانده پاسگاه از سمتش عزل و سایر عوامل دخیل نیز معلق از خدمت شدند. این مواجهه نشان می‌دهد برای برخورد با خاطیان ماجرای لاهیجان عزمی جدی در بین مقامات دستگاه‌های مختلف وجود دارد اما برای جلوگیری از تکرار چنین اتفاقاتی خلأهایی وجود دارد که بی‌توجهی به آنها می‌تواند آسیب‌زا باشد.

■ **خلأهای آموزشی و گزینشی خود را نمایان کرد**

از محیط‌های پرورشش که معمولاً مردم در بحرانی‌ترین شرایط فردی و خانوادگی خود به آن رجوع می‌کنند نمی‌شود توقع آزشام مطلق داشت. البته که این نکته برای توجیه رفتارهای نامناسب مراجعان و متهمان مورد اشاره قرار نمی‌گیرد و چنین رفتارهایی باید مطابق قانون با برخورد مواجه شود اما از کارکنان محیط‌های پرنتش این توقع می‌رود قبل از پذیرش مسئولیت به لحاظ ذهنی خود را برای آن آماده کرده باشند. از مدیران دستگاه‌ها نیز توقع می‌رود که با درک شرایط سخت روانی برای جبران زحمات کارکنان نهایت تلاش خود را به کار گرفته و لوازم معاش آبرومند کارکنان را تامین کنند. فردی که مشغله‌های امنیتی دارد به قدر کافی ذهن و روانش مستعد آشفتنگی محسوب می‌شود. اضافه شدن دغدغه‌های معیشتی باعث می‌شود امکان بروز رفتارهای ناپسند و کنترل‌نشده نیز تشدید شود. انتشار چندباره روایات و ویدئوهایی در مورد برخورد‌های نامناسب مأموران انتظامی با متهمان، پرده از چندین خلأ ساختاری بر می‌دارد. فقدان ویژگی صبر در بخشی از نیروهای نهاد انتظامی نشان می‌دهد در فرآیندهای گزینشی و آموزشی قواعد برخورد با مردم آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته و نیروی انسانی به قدر کافی در این باره توجیه نشده است. همچنین شغل پراضطراب نیروهای پلیس، قرار دادن جلسات روانشناسی در برنامه‌کاری نیروها، راه‌امری ضروری تبدیل می‌کند. بخشی از انتهايات روانی نیز ناشی از فشار کاری روی نیروهای حاضر است که می‌تواند با افزایش کادر نهاد‌های امنیتی جبران شود.

■ **فحاشی برخورد نامناسب را توجیه نمی‌کند**

پس از ماجرای برخورد نامناسب مأموران انتظامی با دو دختر نوجوان در خیابان وطن پور تهران و انتشار ویدئوی این برخورد در فضای مجازی، پلیس در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «در تاریخ یکم تیرماه ۱۴۰۳ ما مأموران به دو خانم جوان درخصوص پوشش نامناسب و کشف حجاب تذکر دادند که متأسفانه با فحاشی و الفاظ ناروای رو رو شدند. در تعاقب، هر دو نفر در خیابان وطن پور مجدداً با پوشش نامناسب مشاهده که در حین انتقال به خودرو با عوامل انتظامی مجادله و کشمکش و بر اثر مقاومت



قرار داده و عملابخشی از بدنه جامعه را نادیده گرفته و حتی در مواردی برخوردی سیاسی‌گونه با آنها داشته است. رویکردی که در بعضی موارد از جانب تندرته‌های جریان اصولگرایی صورت می‌گرفت و انتقادات زیادی از جانب اصلاح‌طلبان به همراه داشت. در این تصویر، طبیعی است که اساساً مفهوم وفاق معنای واقعی خود را از دست می‌دهد.

■ **وفاق ملی باید مردمی باشد**

به نظر می‌رسد دولت تحقق وفاق را تنها در سطح سیاستمداران و در فضای سیاسی کشور، تعریف کرده و آن را محدود به این دانسته که همه گروه‌ها و سلاقی سیاسی را در راستای مدیریت کشور دخیل کند. اگرچه بروز برخی اتفاقات و رویدادها منجر شده که تا حدی به این شعار خدشه وارد شود اما محل اشکال اصلی محدود کردن وفاق به فضای سیاسی کشور و حضور گرایش‌های مختلف سیاسی در صحنه است. این موضوع اگرچه می‌تواند بخش زیادی از شعار وفاق را به دوش بکشد اما نباید تنها به این مرحله محدود بماند. دولت می‌بایست به این موضوع توجه کند که شعار وفاق زمانی به‌طور کامل تحقق پیدا می‌کند که فرصت حضور و فعالیت برای همه اقشار جامعه محقق شود. در واقع تمرکز اصلی دولت می‌بایست بر تحقق وفاق در میان مردم باشد. در شرایط فعلی تصویری که از وفاق وجود دارد این است که همه شخصیت‌های سیاسی بتوانند سهم خود را از دولت بگیرند و در این شرایط هر مولفه‌ای که نشان دهد خدشه‌ای به این نگاه وارد شده، به ایده وفاق خدشه وارد می‌کند. می‌بایست به این موضوع توجه داشت که اگر وفاق تبدیل به ابزاری برای تحقق خواسته‌های سلاقی سیاسی شود، معنی و کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهد و در مواردی می‌تواند به ضد خود تبدیل شده و اثر منفی بگذارد و بی‌اعتمادی مضاعفی را به جامعه پمپاژ کند.



جراحی‌هایی جزئی در یکی از آنان ایجاد می‌شود.» ماجرای لاهیجان دومین برخورد نامناسب رسانه‌ای شده مأموران انتظامی با متهمان در ماه اخیر است که مطابق اطلاعیه خود پلیس در اثر فحاشی متهم به مأموران انتظامی رخ داده است. فارغ از بررسی صحت این وقایع آنچه باید محل توجه قرار گیرد این است که فحاشی و هتک حرمت مأموران انتظامی به هیچ‌وجه برخورد‌های نامناسب را توجیه نمی‌کند. هرچند فحاشی به مأموران تامین امنیت امری مذموم و شایسته برخورد است اما در قانون چهارچوبی برای برخورد با اقداماتی که موید هتک حرمت باشد وجود دارد. چهارچوبی که برخورد‌های سلیقه‌ای و بی‌ضابطه در آن جایبی ندارد. براساس ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی: «هرکس به مأموران پلیس در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید، به سه تا شش ماه حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق یا به ۵۰ هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.» با وجود پیش‌بینی سازوکار قانونی برای جلوگیری از توهین به شأن نیروهای انتظامی هرگونه برخورد خارج از ضابطه امری توجیه‌ناپذیر است. تکرار چنده باره اتفاقاتی مشابه با لاهیجان نشان می‌دهد به قدر کافی روی ظرفیت‌های قانونی موجود تأکید نشده و نیروهای انتظامی در مورد اثرگذاری این چهارچوب قانونی قانع نشده‌اند. هم‌زمان با برخورد‌هایی که با نیروهای خاطی صورت می‌گیرد متهمان و خاطیان که اقدام به وهن دستگاه نظامی و کادر آن می‌کنند نیز باید با استفاده از ابزار قانونی موجود تنبیه شده تا حقی از نیروهای تامین امنیت تضییع نشده و توجیهی برای تکرار رفتارهای سلیقه‌ای باقی نماند.

■ **تبخ پلیس را کند نکنیم**

به همان میزانی که جلوگیری از برخورد‌های رادیکال و افراط‌گرایانه ضرورت دارد، نیفتادن به دام تفریط نیز برای تامین امنیت کشور ضروری است. برای رفتارهای غلط، استفاده مطلق از برخورد‌های تنبیهی مسریک طرفه و غلطی است که باید با سازوکارهای تشویقی برای کارکنان تکمیل شود. تمرکز صرف بر رفتارهای تنبیهی باعث می‌شود تا مأموران امنیتی در مورد نحوه رفتار خود اضطراب زیادی را متحمل شده و حتی در مواقعی که نیاز به استفاده از قوه قاهره دارند در مورد برخورد‌هایی که برای تامین امنیت جامعه ضروری است دچار ابهام شده و از آن اجتناب ورزند. این رویکرد تبخ پلیس را در مواجهه با مجرمان کند کرده و آنها را برای تشدید رویکردهای شرارت‌آمیز تشویق می‌کند. برای دچار نشدن به این آسیب باید هم از نیروهایی که در مواقع لازم با لطافت برخورد کرده و فشار کنترل کرده‌اند تقدیر شود و هم مأمورانی که در مواقع ضروری برخورد‌های متناسب و سخت با متهمان داشته‌اند، مورد تجلیل قرار گیرند. این امر باعث می‌شود تا بدنه، در یافتن چنگدانه‌از سیاست‌های کنترلی نداشته و برای مهار متهمان دچار ضعف و برخورد‌های سلیقه‌ای نشود.